

بیداری

هیچ انسان مذهبی
روشنفکر نیست
و هیچ روشنفکری
مذهبی نیست

هیچ ایرانی
مسلمان نیست
و هیچ مسلمان
ایرانی نیست

شماره ۱۲ - سال سوم تیرماه ۱۳۸۳ ایرانی
آگست ۲۰۰۵ میلادی ۱۳۸۴ تازی

قرآن را

به فارسی بخوانید

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدایی

انجیل را به فارسی بخوانید

تورات را

به فارسی بخوانید

ژنو - بیستم جولای ۲۰۰۵
دکتر عزت الله هما یونفر

دکتر م - مهر آسا

تمدن اسلامی، علوم اسلامی!

نورچشمان عزیزم، فردا سازان ایران، شماره یازده سال سوم نشریه بیداری رسید، شما با این نشریه یک نوع مبارزه ارشادی میفرمایید و این بهترین شیوه برای رفع بیماری «خرافه زدایی» است، هرکسی گوشه کار را بگیرد، بهر صورت و هر جور، به دمی یا درمی یا قدمی یا قلمی فرزند پاک ایران است، امیدوارم هم میهنان گرامی در خدمتی که شما انجام میدید از پشتیبانی تان دریغ نکنند.

و اما خواستم عرض کنم، چه بسیاری از مورخین عرب و چه خاور شناسان دو اصطلاح غلط را رواج داده اند که ما باید این دو غلط را از فرهنگ کلام مان بیرون ریزیم. یکی اصطلاح «تمدن اسلامی» است، مگر ما تمدن مسیحی، تمدن یهودی، تمدن بودایی داریم که تمدن اسلامی هم داشته باشیم، اگر منظور اینست که تمدن های ملت مسلمان ناشی از مکتب اسلام است، باید یادآور شد که اسلام یک مکتب از جامعه عرب برخاسته است و تمدن عرب هم چه قبل و چه بعد از اسلام در علوم عقلی و نقلی سهمی نداشته و مجموع تمدن عرب شعر بوده آنها از نوع حماسی یا بهتر بگوییم از نوع رجز خوانی...

در هیچ یک از علوم عقلی و نقلی عربهای پیش از اسلام تألیفی ندارند. وقتی بنام اسلام و به امید رسیدن به نان و آب، ایران و بسیاری از کشورها را متصرف شدند، امتزاج مردم این کشورها موجب شد که تمدنی ترکیبی بدست آورند از تمدن های ایرانی و هندی و یونانی معجونی بوجود آمد که تمدن کشورهای مسلمان شد و در مورد ایران، چون حکومت های عربی دیکتاتور بودند لذا علما و دانشمندان ایرانی اکثر تألیفاتشان را به زبان عربی نوشتند و تمدنی برای عرب ها

«شوانه» آه، «شوانه»

ای خداشناسان! خدایتان کجاست؟
آیا خواب است؟

ما نشان خدایتان را در جسد مثله شده ی «شوانه»
شاعر جوان مهابادی می جوئیم.

من آن زمان در سالهای دهه ی هشتاد میلادی که در لبنان چریک های حزب الله و حزب الرسول و حزب الامام و حزب زهر مار و دیگر اراذل و اوباش مسلمان... - زنان و مردان اروپائی و امریکایی را به گروگان می گرفتند و آنها را می کشتند، نگفتم مرگ بر لبنان یا مرگ بر حکومت لبنان؛ گفتم مرگ بر دینی که چنین رفتارهایی را تجویز می کند. من همان زمان که انفجار محل تفنگداران دریائی امریکا در بیروت، بیش از ۳۲۰ جوان را به فنا فرستاد، باز هم نگفتم مرگ بر فلان و فلان و یا نابود باد حکومت اسلامی ایران که انجام چنین جنایتی را میسر کرد... بلکه گفتم مرگ بر آن باوری که چنین فرمانهایی را صادر می کند و در آموزش هایش کشتن مردم بی گناه برای قاتلان اجر و ثواب می آفریند.

من روزی که آن پزشک متعصب یهودی در اسرائیل به مسجد مسلمانها با مسلسل حمله کرد و یک سد و چند نفر مردم بی گناه را کُشت و خود نیز به قتل رسید، واکنشم نفرت از هیچ فرد اسرائیلی نبود، بلکه تمام نفرتم را بر روی دین ها مانده در صفحه ی ۱۱

ساختند.

ابن خلدون مورخ و جهانگرد «عرب شده» می نویسد:

بیشتر کشورهای اسلامی شده چه در علوم شرعی و چه در علوم عقلی جز مواردی بسیار نادر (غیر عرب) بودند، بجز ایرانیان کسی به تألیف و تدوین علوم عقلی گام برنداشت، علوم عقلی در اسلام پدید نیامد مگر پس از عهدی که دانشمندان و مؤلفین ایرانی در این راه کوشش‌ها کردند.

جرجی زیدان مورخ عرب و طه حسین مصری عرب شده که از محققان و نامداران بزرگ مسلمان هستند نظر ابن خلدون را به نوعی دیگر تأیید کرده‌اند.

و اما دو مین اصطلاح غلط، اصطلاح «علوم اسلامی» است، چرا که اساساً اسلام مکتب تفکر و اندیشیدن و پرورش علم و ساختن این عالم نیست، مکتبی است (تبعی) با صفت دیکتاتوری و دشمن همه آنها که مسلمان نیستند، در حالی که علوم مختلف حتی علوم نقلی، زاینده اندیشیدن و زاینده معیارهایی است که دانشمندان جهان آن معیارها را کشف می‌کنند.

نورچشمان عزیز مرا به عنوان یک پدر ببخشید که بدخطی بنده ناشی از بیماری و کم توانی‌ام می‌باشد، چنین می‌اندیشم که به سهم خود تا می‌توانم خدمتی در راه بیداری جامعه مان انجام دهم، پایدار بمانید. عزت‌اله همایونفر.

درد بی پایان ما به استاد بزرگوار که در حال بیماری و ناتوانی‌های ناشی از کهولت هنوز به ایران و مردم آن فکر می‌کنند و ما را تشویق به ادامه کار می‌نمایند، ایکاش سایر اساتید و محققینی هم چنین بی ریا و بی تکلف و دور از هرگونه خودبزرگ بینی و تنگ نظری و از همه مهمتر بدون ترس از جمهوری اسلامی و اسلام که بدترین بلاها را بر سر نیاکان و خودشان آورده است در پُر بارتر کردن «بیداری» که یک رسانه پیشگام، پیشرو و فارغ از خودخواهی‌های معمول است سهیم می‌شدند، بهرحال عمر پُر بار استاد همایونفر دراز، جسم و جانش تندرست و قلم‌اش همچنان در کار باد. «بیداری»

پایه «تاریخ» ملت ایران

راجع به تاریخ ایرانی که باید در بالای صفحه‌ی نخست بیداری بگذاریم چندین اظهار نظر از ایرانیان اروپا برآید رسیده است، جالب اینکه همه آنها پیش از اینکه اظهار نظر محقق گرامی جناب انقطاع را در شماره ۱۱ بیداری ببینند، آنها هم سال ۲۷۱۳ را در نامه‌های خود برای تاریخ ایرانی ذکر کرده‌اند که ما را بیشتر مصمم کرد بطور موقت تا تصویب قانونی چنین تاریخی در ایران آزاد فردا، از همین تاریخ استفاده کنیم، البته فضای اظهار نظرها و پیشنهادها همواره برای رفع قطعی این مشکل مهم در بیداری باز می‌باشد.

- ادیان، از «ترس انسان از مرگ» سوء استفاده می‌کنند.

- دین رفتار طبیعی و تمایلات انسانی را گناه قلمداد می‌کند.

- کنار گذاشتن خرد و منطق یکی از اصول اولیه خداپرستان و

روی آوردن به ادیان است. اعظم کم‌گویان فعال حقوق بشر

افشاگری بالاتر از این؟!!

یک آیت‌الله دیگر در جمهوری اسلامی با مطالبی که راجع به اسلام نوشته، نهایت دلیری و راستگویی را یکجا به نمایش گذارده است.

پس از سخنان بودار و ضد اسلامی یک انسان فرهنگی بنام آغاچری که او را تا پای چوبه دار هم پیش برد. آیت‌الله حائری شیرازی از آیت‌الله محمد هادی معصومی خواسته است که نظرش را در مورد حکم آغاچری بیان کند، پاسخی که آیت‌الله معصومی به شیرازی داده تاکنون هیچ انسانی به این روشنی آن را به زبان نیاورده است، شوربختانه به بخش کوچکی از این نامه دست پیدا کردیم.

محمد هادی معصومی، آیت‌الله در پاسخ به نامه حائری شیرازی می‌نویسد:

مردم در کشورهای غیر اسلامی و کافر مرگ بر همه می‌گویند، فیلم بر علیه رئیس جمهور و رهبرشان و حتی مذهبشان می‌سازند ولی هیچ تیشه‌ای به ریشه‌ای نمی‌خورد. بدا بحال ما که نظام‌مان مثل بید از سخنرانی یک منتقد می‌لرزد و دستگاه عدل علوی حکم قتل صادر می‌کند. در طلیعه نامه حضرت‌تعالی آمده است که سنخیت و سازگاری بین جمهوریت و اسلامیت وجود دارد. اینجانب بخاطر سن و سال و هم بخاطر درجات همان درسی که شما نیز خوانده‌اید مسایلی را از همان اسلامیتی که گفته اید می‌آورم.

اصولاً ما در محدوده تنگ فقهی و اسلامی مقوله‌ای بنام هنر نداریم، شما حضرت آیت‌الله باید بهتر از هرکسی بدانید که اسلام همه مقوله‌های مجسمه سازی، رقص، موسیقی و... را بطور صد در صد ممنوع و حرام کرده است بنا براین نه تنها اسلام هیچ سنخیتی با جمهوریت ندارد که هیچ همخوانی و سازگاری نیز با هنر ندارد. این بنده امروز به این نتیجه رسیده‌ام که متأسفانه دین اسلام و خصوصاً تشیع ما غیر از خرافات و عقب ماندگی برای ملت ما چیز دیگری به ارمغان نیاورده است. اگر می‌خواهید بگویید که با آمدن اسلام پیشرفت‌هایی نیز بوده باید بگوییم بله البته که بوده ولی ربطی به اسلام نداشته است چرا؟ برای اینکه بنده و جنابعالی به خوبی میدانیم که در انبان چیست! بنا براین بهتر است آنچه را در ایران بعد از اسلام به عنوان علوم اسلامی مطرح شده است ایرانی ندانیم!! زیرا آن همه علمی که برچسب اسلامی به آن خورده اصولاً در حصار محدود اسلامی نمی‌گنجد، تمامی کسانی که دانشی داشته‌اند یا هنرمندی بوده‌اند همگی بدون استثناء به نوعی از اسلام گریزان بوده‌اند و همه اسلامیت آنها امری ریایی و ظاهری بوده است. اسلام هزار و چند سال است که از دولتی سرما آخوندها درجا می‌زند و متحجر است.

امروز که فتوا می‌دهیم آغاچری را بکشند، حالا فکرش را بکنید که در عهد حافظ، سعدی، مولوی، ابن سینا، فارابی، خیام، فردوسی تا حلاج و سهروری که آخوندها بمراتب از بنده و جنابعالی مرتجع تر بودند اگر کسی جسارتی می‌کرد چه فتوایی برای آنها صادر میشد.

قتل‌های زنجیره‌ای اسم بامسمایی است، تنها منحصر به این بیست و چهار پنج سال نیست بلکه حلقه‌های نخستین این زنجیره از روز ورود اسلام به ایران شروع می‌شود. مسلمانان چنان کشتاری از ایرانیان کردند که کسی زهره غیر مسلمان بودن نداشت. ما شیعیان تحمل حتی چهارتا سنی را که مسلمان هم هستند نداریم. در همین کنار خانه من یک خانواده مسیحی زندگی می‌کرد آنقدر به آنها فشار وارد شد که رفتند اسپانیا و از آنجا هم رفتند به امریکا... شما مثل بنده میدانید که با تعصبی که در بین جهال رونق داده‌ایم قتل و خونریزی مثل آب خوردن است و این هیچ افتخاری ندارد...

«آنکه می خندد خبر هولناک را هنوز نشنیده است.»

برشت

خانم ها و آقایان

خانم ها و آقایان مهندس، وکیل، پزشک، متخصص، تحصیل کرده، افراد سرشناس، نویسندگان، روزنامه نگاران، رسانه داران، برنامه سازان، محققین، هنرمندان....

جهان پس از رُخداد دلهره آور یازدهم سپتامبر، مسیرش، رویاهایش و حتی سرانجامش عوض شد، و اینک در تب و تاب ناآرامی محسوس، بسوی یک تلاطم بزرگ و آینده‌ای تاریک به پیش می‌رود.

این دگرگونی را چه بخواهید باور کنید و چه نخواهید، نیروی بسختی قابل کنترل ادیان، ادیانی که در باطن همه با هم دشمن خونی هستند فرماندهی و رهبری می‌کند، با یک نگاه اجمالی به خون های ریخته شده انسان از فردای رُخداد یازدهم سپتامبر، در عراق در پاکستان، در هندوستان، در کویت، در عربستان، در افغانستان، در مصر، در ایران، در اسپانیا، در آرژانتین، در کردستان و... و آخرینش در انگلستان به این ادعا پی می‌برید، اگر تمام این برخوردها، بمب گذاری ها، سر بریدن ها جنگیدن های پُرکشتر را جرعه‌ای برآنچه در انتظار مردم جهان است فرض کنید، برحذر باشید که آتش مهیب و بزرگی در حال آماده شدن و شعله ورگردیدن است. خانم ها و آقایان اگر این آتش که زبانه هایش را همه در حال دیدنش هستیم هرچه زودتر ظرف یکی دو سال بطور کامل خاموش نکنیم، این شما خانم ها و آقایان گل سر سبد جامعه هستید که بیشتر از همه اقشار دیگر آسیب و زیان خواهید دید، تمام زحمات و داشته هایتان از بین خواهد رفت، موضوع را جدی بگیرید، احساس مسئولیت، حداقل برای موجودیت بخاطر افتاده خودتان بکنید، در عملیات کنترل کردن این آتش که آهسته آهسته روی اصلی و واقعی خود را نمایان می‌سازد، به نحوی شرکت کنید، زندگی تان را فقط به رفتن سر کار و پول درآوردن و خوردن و خوابیدن و تفریح کردن و به فرزندان خویش رسیدن منحصر و بسنده نکنید، بجز همه این کارها که بسیار خوب و ضروری است، دانش شما، معرفت شما، جهان بینی و تیترا نام شما وظیفه با اهمیتی (کمتر از آنچه برای زندگی شخصی خود انجام می‌دهید نیست) به گردن شما گذارده است و آن حفاظت از دستاوردهای نیک انسانی، حفاظت از زندگی آرام برای کل بشریت، حفاظت از خوبی در برابر بدی و بالاخره حفاظت از امنیت زندگی است، شما نمی‌توانید در امن و امان باشید اگر جهان را به دست اشرار و بیماران روانی و متعصبان مذهبی بحال خود رها کنید، شرورهای جهان که بدبختانه بسیاری شان تعصبات مذهبی هم دارند که خطرشان را صد برابر کرده است بزودی مجهز به پیشرفته ترین سلاح های خطرناک و کشنده خواهند شد، باور کنید بیشترین تهدید چنین آتشی دامنگیر خانمان شما می‌باشد تا آن کشاورز ساده، تا آن شهرستانی دوره افتاده، تا طبقه کارگر تا طبقه بی سواد، تا قشر ناآگاه و...

شما بخاطر خودتان هم که شده بایستی از این پيله بی تفاوتی و دخالت

نکردن در سرنوشت خویش بیرون بیایید، و برای همه ناهنجاریهای موجود یک کاری هم شما انجام بدهید

نشستن به امید سیاستمداران ضعیف امروز جهان مانند آقایان بوش، بلر، پوتین، اسد، شارون و خاتمی ها که نشان داده‌اند هیچ کاری از دستشان در مقابل مشکلات حاصل شده از رُخداد یازدهم سپتامبر و پیچیدگی اقتصادی ساخته نیست، اشتباهی است بزرگ.

تنها دخالت تک تک شما در امر بالا بردن سطح آگاهی مردم، مردمانی که میلیونها میلیونشان گویی در عهد گذشته بسیار دور زندگی می‌کنند می‌تواند توازی را بوجود بیاورد که از گرمای سوزانی که در راه منفجر کردن مدنیت (Civilization) پیش می‌رود بکاهد، اختلاف مذاهب شدیدتر از آن است که فکر می‌کنید، به تظاهرات ظاهری سردمداران ادیان که دم از دوستی می‌زنند اصلاً باور نکنید، شما تحصیل کردگان که قاعدتاً بایستی به آگاهی لازم رسیده باشید و حتماً هم چنین است، بایستی آن روی خطرناک سکه مذهب را برای عوام و مردم معمولی جهان به خوبی روشن کنید، تک تک شما مسئولید که برای این امر مهم مطالعه و سپس روشنگری کنید تا با تضعیف این چند کوره آتش سوزی امنیت جهان تأمین گردد. بزرگترین خطر برای انهدام جهان که کوچکترینش جنگ جهانی سوم می‌تواند باشد خنثی کردن غول کف بدهان آورده و بیرحم مذهب است، فلسفه مذهب هرچه بوده، کارساز نشده و بالاخره آن روی خود را نشان خواهد داد که اینک جرعه های آن را اینجا و آنجا می‌بینید. نکند که هنوز متوجه خطر رُشد بنیادگرایی و تعصبات روزافزون مذهبی نشده‌اید، که اگر چنین باشد وای بر شما و همه مردم جهان برتولد برشت می‌گوید: «آنکه می خندد، خبر هولناک را هنوز نشنیده است، اگر بخت از من روی برگرداند، از کف رفته‌ام...»

بجای این همه که می‌خورم و می‌نوشم، ایکاش خردمند می‌بودم اگر میهن ما نسبت به بسیاری از کشورهای جهان عقب مانده‌تر است فقط به فقط در اثر سهل انگاری، بی تفاوتی و خودخواهی روشنفکران آن است (تحصیل کردگان) این عقب ماندگی را نه دیکتاتوری شاه، نه دیکتاتوری شیخ، نه سرکوب ساواک و نه سر به نیست کردن‌های ساواما باعث شده است که عافیت طلبی و بخوداندیشی همان ده بیست درصد تحصیل کردگان به اصطلاح روشنفکر می‌باشد.

اگر روشنفکران امروز درون ایران که بی‌شمار می‌باشند در کنار اکبر گنجی و ناصر زرافشان می‌ایستادند امروز نه اکبر گنجی و نه ناصر زرافشان و نه آن صدها دانشجوی گرفتار شده در زندان باقی مانده بودند و نه احمدی نژادی می‌توانست رئیس جمهور یک کشور کهنسال مانند ایران بشود و نه آخوند بی‌مقدار در مقام رهبری عالیقدر در اریکه قدرت باقی میماند.

ایران هرچه می‌کشد از دست تحصیل کردگان خود می‌کشد، این تحصیل کردگان و روشنفکران در گذشته هم در کنار احمد کسروی

«روان بیماری»

دکتر پوران‌دخت - نیویورک

اگر ما به آثار و علائم بیماریهای روانی توجه کنیم و آن‌ها را با اعتقادات مذهبی مورد مقایسه قرار دهیم، در خواهیم یافت که علائم بیماریهای روانی و باورهای مذهبی خیلی شبیه به همدیگر می‌باشند. یکی از علائم بیماری‌های روانی جدا شدن از حقیقت است، یعنی تصورات و اوهام واهی و ثابت نشدن را حقیقت بدانیم مثلاً اعتقاد داشتن به خدایانی در مذاهب که معلوم نیست در کجا هستند و کیستند. و تصور کنیم که خدا ضمن اینکه رحمان و رحیم است شدیدترین مجازاتها را هم برای انسان‌های نافرمان در نظر گرفته است، و این در حالی است که همین نافرمانی‌ها را هم به خواست و اراده خود او میدانیم، یعنی ضد و نقیض، یعنی جدا شدن از حقیقت، این‌ها همه هذیانهایی هستند که ناگاهانه به ما تلقین شده است.

یکی دیگر از ویژگیهای بیمار روانی اینست که آنچه را که خود می‌پندارد می‌خواهد به دیگران هم بقبولاند یعنی همین رفتار مذهبی‌ها که اعتقادات خود را به فرزندان خود منتقل می‌کنند و آنها را هم‌باور خود بار می‌آورند و یا امر به معروف و نهی از منکر دقیقاً جلوه‌ای است از علائم این‌گونه بیماران روانی که آنچه را خود به غلط و هذیان‌گونه باور دارند می‌خواهند به دیگران هم بقبولانند یکی دیگر از ویژگیهای بیماران روانی اضطراب و نگرانی بیش از حد و نابجا از اتفاقاتی است که ممکن است هرگز رخ ندهد. مذاهب از این عامل نیز به شدت استفاده می‌کنند و دسته بندی اعمال و رفتار انسانها به گناه و ثواب نیز جز این نیست که اضطراب و نگرانی در افراد ایجاد کنند و بدتر از آن اینکه این مجازاتها و اعمال شدید پس از مرگ باشد که تاکنون کسی نتوانسته درستی آنها را گزارش دهد. یکی دیگر از ویژگیهای بیماری روانی توهمات یا **Halucination** است یعنی صداهائی را می‌شنوند یا چیزهایی را می‌بینند که وجود ندارد. آنچه که بعنوان وحی یا خواب‌نما شدن می‌گویند یا اینکه فلان آخوند می‌گوید لیست نمایندگان مجلس را نزد امام غایب برده‌ایم و ایشان هم تصویب کرده‌اند تمامی این‌ها علائم شدید توهمات روانی است و همچنین از بارزترین علائم بیماران روانی است که خود را دانا و بقیه افراد را نادان میدانند. تمامی امام زاده‌ها و مکانهای مقدس نیز توسط افرادی که دچار این گونه توهمات بوده‌اند ایجاد شده و بعنوان زیارت‌گاه درآمدہ است.

و توسل به مردگان برای برآوردن حاجات نیز یکی دیگر از بیماریهای روانی و دور شدن از حقیقت است زیرا همین مردگان که مردم از آنها انتظار معجزه و درمان و رفع بلا و غیره را دارند خودشان در هنگامی که زنده بودند نتوانستند کاری و یا معجزه‌ای حتی برای خودشان یا نزدیکانشان انجام دهند و بالاخره نوع شدید و حتی خطرناک بیماری روانی آن چیزی است که به آن پارانو یا می‌گویند یعنی تصورات غلط و اقدام برای پیشگیری یا رفع آن تصورات. مثلاً فرد به غلط تصور می‌کند دیگران دشمن او هستند و یا بر علیه او توطئه کرده‌اند و بر پایه این تصور غلط نقشه می‌کشد که گاهی این نقشه او سبب خودکشی و یا دگرکشی می‌گردد نمونه این پارانو یا همان فتوهای قتل و کشتار است که در باره دگراندیشان صادر می‌گردد و افرادی که دارای فکر باز و روشنگرانه هستند را خطرناک اعلام می‌کنند و درصدد از پا در آوردن

روشنگر پیشگام نه ایستادند تا براحتی او را به قتل رسانیدند. متأسفانه پرونده نخبگان ایران که از مالیات آن مردم زحمتکش تحصیل کرده‌اند از گذشته‌های دور تا به امروز بسیار ضعیف، پُرعیب و مردود می‌باشد نود و نه در صد آنها تنها به داشتن نام روشنگر دلخوشی می‌کنند، به زندگی راحت خویش چسبیده‌اند، آب و نانی که بهر قیمتی بدستشان برسد رضایت خاطر دارند، همین که سرشناس هستند، همین که خوب پول در می‌آورند، همین که میکروفونی را به دست آورده‌اند، همین که برگ‌های نشریه‌ای را سیاه می‌کنند، به آرزوهای خود رسیده‌اند و از آرزوهای مردم و آرمان‌های ملی اثری در وجودشان دیده نمی‌شود.

ولی خانمها، آقایان، زمانه، زمانه بسیار بدی شده، خطر تا بیخ گوش همه شماها آمده است زمان کوتاهی از وقت خود را برای از میان برداشتن مشکلات اجتماعی که اینک بزرگترین جنگ‌های مذهبی و تعصبات بنیادگرایی است و همه جهان را متوحش کرده صرف کنید. نخستین گام ضروری این زمان، همانطور که گفته شد مهار کردن دوباره‌ی غول رها شده از شیشه مذهب است، مذاهب هیچ کدامشان تا به امروز در رفع مشکلات بشری کمک نکرده‌اند، برعکس بسیار هم باعث عقب ماندگی و گرفتاری شده‌اند، دست بدست هم بدهیم، این بلا را از سر راه برداشته و یا کنترل کنیم.

رهبر فقیه را امت سفیه می‌سازد، امت سفیه را هم بی‌خیالی روشنگران جامعه می‌پروراند.

وجدان انسان از هر خدایی به او نزدیکتر است

از وجدانت بترس نه از خدا

خدای هرکسی همان وجدان اوست

انسان‌های بی‌وجدان می‌توانند خیلی هم مذهبی و خدا دوست باشند، نمونه‌اش لاجوردی، خلخالی و خمینی، برعکس انسان‌های با وجدان هم می‌توانند دارای هیچ مذهب و خدایی نباشند مانند ولتر و میلیونها انسان گمنام که بیشتر وجدانشان حاکم بر اعمال آنهاست.

بجای خدا با ما است، باید برسیم بجایی که بگوییم وجدان با ما است.

آنها برمی آیند نمونه باز و آشکار این افکار روان پریشانه همان چیزی است که منجر به ایجاد تروریست و ترویست های خودکُش می‌گردد در بیماریهای روانی شدید و هذیانی نیز گاهی خود بیمار دست به خودکشی میزند و یا دیگران را می‌کشد. و تردیدی نباید داشت که

مذهب مخصوصاً مذهب های خشونت بار فرد را دچار بیماری روانی خطرناکی می‌کنند که حتی از بیماریهای روانی معمولی نیز خطرناک تر است. آری اشرف مخلوقات دچار یک بیماری خطرناکی شده که همه هستی او را دچار مخاطره کرده است.

بزرگ امید

ژوئن ۲۰۰۵

تنش میان خردگرا و خردستیز

دین بیگانه که در پرتو هراسی جادویی، توانست چشم جهانیان مستان خردباخته را ببندد، فرهنگ خانگی را بی پدر کرد و مرزهای کشور را بی مرزبان - تا دست باختر چپاولگر در ایرانزمین هر روز درازتر شود و هرکه هرچه می خواهد ببرد. زورگوئی و باجگیری ی قمه کیش دینباز، باور به بیداری و آزادی ی اندیشه را در سر آدم ایرانی کُشت و بر بیگانه ستانی انگ دین کوفت تا هر گردن افراخته‌ای را از دار بیاویزد. دسته سرسپرده به ارزشهای من درآوردی ی دین بیگانه، در درازای ۱۴ سده جنگ با خرد، از راستی و پاکی گریخت و دروغ و ناپاکی را بالا نشاناد تا توده خواب آلوده بر دین و فرهنگ پدرانش تف بیاندازد. سنگین ترین بهای این جنگ نابرابر را زنان و مردان آزاده‌ای پرداختند که دین بیگانه را در خانه زیر پرشش بردند و کوشیدند یادمانه زشت شکست از تازی را در یادها زنده نگاه دارند.

دانش و فرهنگ بر پایه خرد و آزمون استوارست و دین بیگانه بر راستای فرمانبرداری ی بی چون و چرا و سرکوب یی اگر و مگر- تنش میان پیروان دو پدیده، گره کور سرنوشت فرزندان آریابوم در آغاز هزاره سومست - تنشی که هرگز نتوانسته مانند امروز به اندرون توده راه یابد و فراگیر شود. آدم ایرانی هرگز مانند امروز برای برهم زدن چرخ بازیگر به سود خردگرایی، بیدار و انگیزه مند نبوده - آدم ایرانی امروز می خواهد ۱۴ سده ننگ را، یکجا له کند - پبلی توانمند برآنست گرمی ناچیز را زیر پا بشمارد. کورست چشمی که این رستاخیز خودجوش را نمی بیند - کرسست گوشی که این پیام روشن و گویا را نمی شنود.

پیروزی ی آلبرت اینشتین (تئوری نسبیت، سال ۱۹۰۶) همسن و سال پیروزی ی نیمبند آدم ایرانی بر زورگوی بدآئینیست که چتری کهنه در گهن دیار پارس گسترده و بر دربار قاجار سایه‌ای شوم انداخته بود. اگر آن پیروزی به رویداد تلخ ناکازاکی و هیروشیما انجامید، این پیروزی، بمب دیوک نوفل شاتو را در جهان ترکاند که آسبش هزاران بار بیش از رخداد زشت ژاپن خواهد بود. آن بمب جانگیر با دهها هزار کشته، دومین جنگ جهانی را پایان داد و این بمب ناپاک می خواهد همه جهان را به آتش بکشد تا ریز و درشت، شاگرد گوش به فرمان اهرمن شوند.

گرایش به آرامش و بازگشت به فرهنگ خانگی بر راستای پندار و کردار و گفتار نیک میان ایرانیان بیدار و خودآ، نیرومندتر از خواسته

پلشت روانبیماریست که آرزومند آبیاری ریشه پوسیده بدکیش مانده - هرچند نانی آسان و سودی بی رنج را در نیایش بتی بیگانه و ستایش دیوی آزادی سوز جسته - تا روزیکه چند دستگی و هزار پارگی میان آزادیخواهان راستین و ناسازگاران با دسته دیو و دد در درون و برون مرزهای کشور همآهنگ نشود، پیکار میان خردگرا و خردستیز به جایی نخواهد رسید و تنش روزگار ایرانی را همچنان تار و تیره خواهد کرد. خردگرایی در باختر، روزی به دل توده نشست و فراگیر شد که پیشوایان آن دیار توانستند آرام آرام از زور دین بکاهند و آزادی اندیشه را جای تیغ و چماق بنشانند. ما نمیدانیم پیشوایان و پیروان کیش تازی کی به این بلند جایگاه خواهند رسید؟ نه این پرسش و نه پاسخ آن، هیچ یک به ما نیامده - بر خودشانست گره از کار فرو بسته خویش بگشایند. ولی ما فرزندان کورش و داریوش و خشایارشا و آریوبرزن و بهرام و نوشیروان و هزاران پهلوان خرد و اندیشه - و سرانجام شهروندان آزادیخواه ایرانی در آغاز هزاره سوم، نمی توانیم کاستی های فراوان و انگیزه آن کاستها را میان مردمان که ریشه در بینش و منش نکوهیده بدکیش دارد، نادیده بگیریم و بر بخت فروزان پیش رو چشم بریندیم.

ما درمان مام بیمار میهن را در سوائی ی بی چون و چرای فرهنگ خانگی از کیش بیگانه و رهائی از انگل کهنه‌ای می بینیم که ۱۴ سده پیش، یورشگر تازی بر جان مام میهن نشانده - انگلی که کنه وار بر پیکر بیمار چسبیده و خون مکیده و مکیده تا امروز، که باد کرده و باید از تن رنجور ایران کنده شود. روند تلخ ۲۶ ساله با همه آسیب های بی‌شمارش این سود را داشته که آدم فرهنگمدار ایرانی، انگل بدخیم را شناخته و او را آماده یک خانه تکانی ی بنیادی کرده است.

۱۴ سده رنج و درد و بدنامی ما را بس است. برای نخستین بار، پس از ۱۴۰۰ سال ستم و سرکوب بیگانه، می خواهیم خودمان باشیم، به فرهنگ و آرمان خودمان ببالیم و بنازیم، ما دیگر نمی خواهیم به این خواری تن در دهیم که فرزندانمان روزی هفده بار به سوی بتکده‌ای بیرون از مرزهای کشورمان بنام کعبه خم و راست شوند و با مشت ی او به زبانی بیگانه بتی را بستانند، ما می خواهیم همگان بدانند آدمخواری که ۲۶ سال است در ایران فرمانروایی می‌کنند مسلمان ترین مسلمانان جهانند و هرکس جز این بگوید، دروغگوترین دروغگوی جهانست.

تلاش های مذبحانه برای نگهداری از اسلامی که به روزگار بدی افتاده است

ناشرقرآن فارسی
متعصب اسلامی

جناب آقای بختیاری نژاد!

در نامه هائی که به شورای نویسندگان ماهنامه ی بیداری خطاب به من نوشته اید، با مشتکی سخنان که شایسته میدان محاوره و جدل عقلی نیست؛ و با طنز و متلک، و با آوردن مثالهایی غیر مألوف، کوشیده اید که به زغم خود درستی باور خویش را در مورد دین اسلام موهومات ماوراءالطبیعه به اثبات برسانید. یعنی اصرار در اثبات مقوله ای که در نزد اهل خرد و دانش اصولاً قابل طرح نیست و تمام باورمندان آن را تعبدی پذیرفته اند.

در مورد من نوشته اید: «گویا از قرآن اطلاع ندارند، به اسلام تهمت می زنند یا معنی اسلام را نمی دانند و تحت تأثیر افراد بی اطلاع اجتماع قرار گرفته اند. چون اسلام یعنی تسلیم امر و نهی و نظر خدا و...» سخنانی بی پایه که ادعائی سست و بی دلیل و پشتوانه آن است و چند سالی است از جانب شریعتمداران کراواتی مطرح شده و به شدت پیگیری می شود. همچنین در نامه ای که خطاب به «دکتر انصاری» مرقوم فرموده اید، یک صفحه نوشته باز هم خطاب به من فرستاده اید. هم میهن گرامی!

نخست اینکه من پیرو خرد و منطقم و به هیچ مقوله ای که بر پایه ی دانش های تجربی نباشد نه باور دارم و نه دل می بندم. بیان حقایق نیز، در هیچ مکتب و مقامی توهین نیست.

دوم اینکه شما درست می فرمائید، اسلام یعنی تسلیم، یعنی اطاعت محض و کورکورانه از آئین و شریعت محمد، یعنی گردن نهادن بی چون و چرا به دستور هائی که ۱۴۰۰ سال پیش در سرزمینی فاقد هرگونه پیشینه ی فرهنگی پا به عرصه ی وجود نهاد. پس با این معانی، اسلام یعنی استبداد مطلق، یعنی زور و زورگویی، یعنی دیکتاتوری مسلم. حال این مستبد می خواهد خدا باشد و یا پیغمبر خدا، فرقی در ماهیت امر نمی دهد. البته چون خدا، خود وجود خارجی ندارد تا با دست های مبارکش گردن زند و تازیانه کوبد و ببرد و بکشد، نماینده اش که پیغمبر نام گرفته است، مأمور اجرای این استبداد و وحشت است.

سوم اینکه من بارها و بارها قرآن را خوانده ام و به معنای آیات آن هم به دقت توجه کرده ام. چندین قرآن با ترجمه از مترجمان مختلف (حتا ترجمه خواجه عبدالله انصاری) را داشته و خوانده ام. اتفاقاً درست زمانی که به معنای قرآن آشنا شدم دل از آن کندم و به مهمل بودنش معتقد شدم. وگرنه در خردی و نوجوانی و حتا جوانی هم، همواره با قرآن انس و الفتی تعبدی داشتم و در ماه های رمضان به دستور پدر، پنج بار قرآن را کامل می خواندم و به قول فقیهان ختم می کردم. اما آن زمان معنایش را نمی فهمیدم و از سستی و بی مایگی اش ناآگاه بودم، لذا برابم راز و معما و معجز می نمود و مقدس بود. اما... اکنون آن را می شناسم.

هم میهن! قرآن تنها چند آیه ای که شما روشنفکران اسلامی به آنها متوسل می شوید و تمام استنادات تان به آنها است، نیست. قرآن کتابی است شامل ۱۱۴ سوره در بیش از ۶۰۰ صفحه. گلچین کردن چند آیه که بنا بر بعضی اقتضائات گفته شده است آنهم با تفسیرهای نابه جای شما، تضادها و نارسائی های درون این کتاب را نمی تواند توجیه و اصلاح کند. این کتاب مجموعه ای است از گفته های پراکنده تکراری، متضاد و در بسیاری موارد کاملاً بی ربط با موضوع مطرح شده از بعضی آیات هیچ معنایی را نمی توان به دست آورد.

آقای بختیاری نژاد!

شما نخست باید وجود خدائی را با این اوصافی که خداپرستان برایش قائلند و کتابهای دینی، او را در شمایل فرعون و سلطان جبار و با تصویر برداری از حاکمان زمان، ترسیم کرده اند، ثابت کنید؛ آنگاه از حقانیت نوشته های قرآن دفاع فرمائید. خدائی که دهان و گلو دارد و تارهای حنجره دارد و با موسی رسماً با صدای خویش سخن می گوید و برای محمد هم توسط فرشته ای به نام جبرئیل پیام می فرستد. خدائی که این دنیائی را که خود ساخته است با همه ی زیبایی ها و اعجاباتش قبول ندارد و به یکی از میلیونها مخلوقش که انسان است وعده ی دنیای ناشناخته ی دیگری را به پاداش کارش پس از مرگ می دهد. خدائی که پاداش گروندگانش را بهشت تعیین فرموده و برای نافرمانان «جهنم الٹی توعدون» ساخته است. خدائی که کائناتش را ول می کند تا موضوع اختلاف محمد را با زنانش «حفصه و عایشه» و کنیزش «ماریه» را حل و فصل کند. خدائی که یکی از دغدغه های خاطرش را مسئله ی سکس و ترشحات غدد تناسلی پیغمبرش تشکیل می دهد. آنگونه زن پسر خوانده اش را بر او حلال می کند و برای همخوابگی با کنیزانش مرتب آیه نازل می فرماید. خدائی که برای هرکار زشتی که پیامبرش انجام می دهد توجیهی دارد و برایش آیه می فرستد؛ از آنجمله آتش زدن منبع ارزاق آدمیان، مثل نخلستان یهودیان بنی النظیر. خدائی که تمام لشکریان فرعون را که گناهی جز اطاعت از مافوق نداشته اند در دریا غرق می کند، ولی مظلومیت عایشه را از یاد نمی برد و برای آنکه این زن زیبا همچنان در حرمرسرای پیامبرش باقی بماند، جبرئیل را با آیه ها و پیامهایش روانه ی زمین می کند!

اینگونه موضوعها و مباحث که قرنهایست عوام را آلوده و خواص را مقهور و ناچار به خاموشی کرده و دکانهای دو نبشی برای فروشندگان متاع دین شده است، مشتکی تئوری و افسانه و توهم ساخته ی خود بشر است؛ و اکثر آنها که رونوشت تورات است، در چرخه ی میتولوژی می گردند. آنها نه علم اند و نه تاریخ. هیچ یک از این مباحث به سبب سستی بنیان و بی بها بودن جوهره ی وجودشان، نیازی به اثبات ندارد زیرا بنیادشان بر توهم و خیالبافی گذاشته شده است. امروزه روشنفکر

جماعت، رنج بیهوده نمی‌کشد که خلاف جهت راه دانش و خرد، یاوه بگوید و در پی اثبات وجود خدا بکوشد و برای تأیید و یا تکذیب حقایق کسان‌ی که ادعای پیامبری از سوی خدا را دارند اتلاف وقت کند. مفاهیم خداشناسی و پیغمبر بازی مربوط به عصر بی‌خبری و ناآگاهی و جهل بشر است.

آقای محترم!

زمانی که موسی، خدا (یهوه) را آفرید و خودش پیامبر همان خدای مخلوق ذهن خود شد، مردمان گیتی یا تفکر چند خدائی داشتند و یا بت پرست بودند. بت پرستان نیز مانند چند خدائیان، به خدای نادیده باور داشتند و آن بتها را واسطه‌ی بین او و خود می‌دانستند. موسی اساطیری هم، تنها برای هدایت قوم یهود ظهور کرد. مردم عربستان غیر از یهودیان، همه بت پرست بودند و در همان حال، به «الله» بت بزرگ هم معتقد بودند. بتهای درون بتخانه‌ی کعبه، خدا نبودند بلکه پیغمبران آن مردم بودند که رابطه‌شان را با «الله» تأمین می‌کردند. محمد فرد زرنگ و روشنفکر قبیله‌ی قریش (برای آن زمان) که آرزوی فرمانروائی بر قبایل عرب را داشت، خود را جانشین آن بتها کرد و پیامبر همان خدا شد. در واقع حضرت محمد، ضمن آنکه بت‌های سنگی و چوبی را شکست، خود به بتی زنده تبدیل شد و جایگزین بتهای بی‌جان گشت و سرانجام اندک‌اندک به آرزوی خویش دست یافت و به فرمانروائی کل قبایل عرب رسید و دست سایر رؤسای قبایل را از سر مردم کوتاه کرد.

رقم مسخره‌ی ۱۲۴ هزار پیغمبر که در ذهن عوام جا خوش کرده و در دهانها مژه مژه می‌شود، گرچه عددی بسیار بزرگ است و جنبه‌ی اسطوره و اغراق دارد، اما پُری ریط و بی‌پایه نیست - البته نه به این شمار. زیرا از روزی که بشر به لحاظ اندیشه با حیوان متفاوت شد و برای جهان هستی و بلاهای زندگی خویش، سازنده و خالق‌هایی ساخت، پیوسته کسان‌ی بوده‌اند که هوس پیغمبر شدن داشته و ادعا کرده‌اند که از طرف همان خالقی که مخلوق ذهن بشر است، برای راهنمایی همان بشر مأمورند. شماری اندک از این مدعیان رسالت، برحسب میزان معلومات، قدرت بیان و اندازه‌ی نفوذشان در اطرافیان، توانسته‌اند راه به مقصود برند و به هدف خویش که سروری و رهبری بر دیگر آدمیان بوده است، برسند. اکثریت انبوهشان هم در راه اثبات ادعا شکست خورده‌اند. اما رشاد خلیفه چون در عصر تکنولوژی می‌زید و در امریکا مقیم است، دم از محاسبات کامپیوتری می‌زند و مهملهایی تازه می‌بافد. ایشان در واقع با اباطیل معجز قرآن بیان معجزه‌ی خویشان را نموده است، تا به زعم خویش دانش آموختگان را متقاعد کند. غافل از آنکه هیچ صاحب اندیشه و خردمندی زحمت خود نمی‌دارد به یاوه‌های «رشاد خلیفه» بها دهد و در پی رد و یا اثبات تراوشات مغز یک مجنون برآید.

آقای یختیاری نژاد

از زمانی که خمینی دین را دستمایه سیاست قرار داد و با آن حکومت کرد و چون سده‌های نخستین تاریخ اسلام حکومت و دین را در هم آمیخت، مردمان به مطالعه در کسبه ذات دینها روی آوردند و ماهیت دین (تمام ادیان) بر ایرانیان آگاه روشن شد و اندک اندک ذهن خویش را از زیر بار خرافات ما بعدالطبیعه رها کردند. در این میان کسان‌ی نظیر شما به اصطلاح ملی مذهبی چون از یک سو ستم و قساوت

دین و تظاهرات زشت آن را می‌دیدید و از دیگر سو اعتقاد عمیق به دین داشتید، درمانده بودید که در برابر این پدیده متضاد چه کنید و حیثیت دین را چگونه نجات دهید. راهی نبود جز آنکه سفره‌ی خویش را از آخوندها جدا سازید و با سفسطه اعلام فرمایید که اسلام (اصلی) این نیست و چیزی دیگر است؛ و مذبحخانه در تلاش نجات ارثیه‌ی سیزده سده باور گذشتگان خود باشید.

اکنون مدت چند دهه است که معتقدان متعصب دین اسلام به دو گروه متمایز تقسیم شده‌اند:

- یک گروه شامل عوام بی‌سواد و کم‌سواد که به همان روش گذشته و سنتی، دنباله رو آخوندها و هرچه ملا و شریعتمدار بگوید همان کنند و به همان راه می‌روند. این افراد معتقدند که مسلمانان البته در هر دو فرقه سنی و شیعه - تافته‌ای جدا بافته در دنیا هستند و باید بر تمام جهان حکومت کنند. لذا همیشه و به طور مدام باید با دیگر مردمان که مسلمان نیستند در حال جهاد باشند.

هم میهن!

مگر یکی از فروع دین اسلام - چه شیعه و چه سنی - جهاد نیست؟ جهاد یعنی کشتن غیر مسلمانان. شما هر نامی که می‌خواهید بر آن بگذارند، مختارید. نمونه‌ی این گونه طرز اندیشه را در تظاهراتی که مسلمانان مقیم لندن در برابر سفارت امریکا در اعتراض به جنجال «توهین به قرآن» داشته‌اند به خوبی می‌توان دید. این زنان مسلمان در حالی که سراسر سیاه پوش هستند و تنها بخشی اندک از چشم هایشان در حد دیدن، از چادر و مقنعه بیرون است، حامل پلاکارتی می‌باشند که بر رویش به زبان انگلیسی نوشته شده است: «اسلام بر جهان حاکم خواهد شد - اسلام برتر از همه است و هیچ چیز جز آن نیست و...» دینی که پرت کردن کتابش را بر نمی‌تابد و برای پرت کننده تقاضای گردن زدن می‌کند، بهترین لقب برایش همان واژه‌ی «تروریست» است. از سوی دیگر می‌دانیم و تاریخ هم به ما آموخته است که آئین اسلام با همین روش زورگوئی و ستمگری و ترور گسترش یافته است. نمونه می‌خواهید؟... بروید تاریخ را بخوانید. در این زمان، و در اوج دانش و صنعت و تکنولوژی، با هواپیماهای حامل مسافران بی‌گناه، به ساختمانهای تجارتي و مسکونی می‌کوبند و هزاران بیگناه دیگر را دود می‌کنند؛ و یا با حمل بمب و منفجر کردن بمب همراه بیگانگان را می‌کشند تا خدا را خوشنود و بهشت را مسلم خود سازند.

- گروه دوم شامل کسان‌ی است که درس خوانده‌اند و تحصیلات دانشگاهی دارند و در ضمن، با مطالعه در مفاهیم حوزه‌های دینی و خواندن فقه و شریعت و آگاهی به معنای قرآن، و تفحص در فقه، آخوند فکل کراواتی شده‌اند و به جای تحقیق در رشته‌ی دانشگاهی خویش، به غور و تفحص در فقه اسلام روی آورده و فقهی معتدل شده‌اند؛ و ذهنیت متحجر و تفکر دفن شده در اعماق را همراه خود به هر سو می‌کشند. افراد این گروه، دریافته‌اند که از یک سو علوم تجربی و آزمایشی به آنان دستور می‌دهد که در تولید و ذات اجسام و موجودات زنده، «اوهام و ایهام» جائی ندارد و خیالبافی را در این بازار به‌پیشیزی هم نمی‌خرند؛ و از سوی دیگر باور محکم دینی و عقیده‌ی سر بسته و لاک و مَهر شده‌ی توارثی شان مجال‌ی به پرواز اندیشه در قبول واقعیات به آنان نمی‌دهد. لاجرم با تلاش زیاد و پشتکار پیگیر برآند تا نوعی اسلام مُدرن را که بزک شده‌ی اصل اسلام است به امثال ما که جهان و

هستی را با خیال و توهم نمی‌نگریم، حقیقه‌کنند. و شما جزو گروه دوم هستید که برای بقای آئین اجدادیتان دلسوزانه در تلاشید و چون «یخرجون من دین الله افواجاً...» را لمس می‌کنید، می‌کوشید اسلام را با پوشاندن جامه‌ی زرین عاریتی و لعاب شیرین مغالطه و سفسطه، روحی تازه بدمید و از مهلکه‌ای که در دایره‌ی خرد به آن دچار شده است، برهانید.

علیرغم آنکه می‌دانم و می‌گویم که بحث در باره‌ی اثبات دین تنها عمر تلف کردن است، صاحب این قلم آماده است با شما در هر جا و حتا در برابر دوربین تلویزیون ساعت‌ها گفتگو کند؛ به شرط آنکه از قرآن به عنوان دلیل آیه نیاورید و یا از پیامبر و امامان در اثبات مدعایتان حدیث نقل نکنید. دلیل قوی و معنوی بگویید و تکرار مکررات نفرمایید. ما قرآن را همانند گروه معتزله در هزار سال پیش، حادث و کتابی تألیف بشر می‌دانیم. ما خدائی را که در تمام تاریخ بشر با دوکس (موسی و محمد) به عبری و عربی سخن گفته است نه می‌شناسیم و نه قبول داریم. ما با خدائی که مریم مادر «عیسی» را بی شوهر و باکره آبستن می‌کند و پسرش را پیامبر خود می‌کند، میانه‌ای نداریم. یاوه گوئی‌های «رشاد خلیفه» هم هیچ تغییری در ماهیت امر نمی‌دهد و ما را نمی‌فریبند.

آقای بختیاری نژاد! ارقامی که زیر فرمول «ابجد - هوز - حطی - کلمن - سعفص - قرشت - ثخذ - ضطغ» در سده‌ها پیش از اسلام به حروف الفبای سامی وصل شده است، پدیده‌ای آسمانی نیست تا از آن به عنوان حقایق قرآن سود ببرید؛ بلکه ابداع و ساخته‌ی خود بشر است. و این ابداع بر می‌گردد به قوم آرامی و زبان عبری؛ و عربها این سبیل‌ها را از آن اقوام گرفته‌اند. بنابراین، بدانید و آگاه باشید که این مفاهیم ساخته‌ی خدا نیست تا مجنونی به نام رشاد خلیفه حروف کلمات قرآن را با این اعداد محاسبه کرده و با پس و پیش فرستادن ارقام و جمع و تفریق‌های مسخره و مبتذل و نوعی شامورتی بازی و فریبکاری‌های - البته رسولانه - آنها را مضربی از عدد نوزده اعلام کند و آن را به مشتی ساده لوح تر از خود بقبولاند. رشاد خلیفه می‌گوید اگر تعداد آیه‌های فلان سوره را با شماره‌ی ترتیب سوره در مصحف قرآن با هم جمع کنیم، عدد حاصل مضربی از نوزده است و این می‌شود معجزه! یا للعجب، شماره‌ی ترتیب سوره‌ها را که خود بشر در زمان عثمان خلیفه سوم تعیین و تدوین کرد، اکنون دلیل و منبعی می‌شود برای ادعای اعجاز خدا!!

آیا من هم اگر به اتلاف وقت و عمر خود پردازم و بنشینم و بکوشم تا گلستان سعدی را با این گونه مستندات توجیه کنم که فلان حکایت و فلان نظم سعدی را اگر با شماره‌ی صفحه جمع کنیم، عدد حاصل مضربی از عدد هفت است و چون عدد هفت هم مشخصه‌ی ایام هفته است، پس سعدی معجزه کرده و پیغمبر است، شما این اراجیف مرا می‌پذیرید؟

آقای بختیاری نژاد! می‌دانید این استفاده - و یا سوء استفاده - ی رشاد خلیفه به چه می‌ماند؟ به تردستی طراران و شعبده‌بازان و کارهائی که با ورق‌های پاسور می‌کنند!

آقای بختیاری نژاد!

اینکه بگویند: تعداد حروف «بسم الله الرحمن الرحيم» ۱۹ است، نشان

کدام معجزه است؟ رشاد خلیفه این عدد نوزده را غیر از اینکه از تعداد حروف اولین جمله‌ی قرآن گرفته باشد، از کجا آورده است؟... حال اگر به جای الرحمن الرحيم، صحیح تر آن را بصورت الرحمان الرحيم بنویسیم، چون در بعضی آثار ادبیات عرب، الف را به صورت «ا» در بالای کلمه می‌نوشتند، هیچ دلیلی ندارد که آن را به حساب نیاوریم. زیرا این صوت، فتحه‌ی اعراب نیست، بلکه الف است. پس تعداد حروف بسم الله... بیست است، نه نوزده. یعنی معجز شد کشک!

ای کسانی که به این معجزه‌ی مهمل دل بسته‌اید! به من پاسخ دهید: آن گاه که در ظهور اسلام مردم نجد و حجاز مرتب از حضرت محمد می‌خواستند برایشان معجزی بیاورد، چرا این کشف رشاد خلیفه را به مردم عرضه نکرد؟ آیا خود محمد از این معجزه‌ی به قول شما ریاضی، آگاه نبود و سیزده قرن بعد رشاد خلیفه آن را کشف کرد؟ جل الخالق و ظل المخلوق...!!

بالاخره مخترع کامپیوتر هم به داد اسلام رسید.

بس کنم آقای بختیاری نژاد... چون همین مقدار را هم، زیاده روی کرده‌ام و نشریه جا ندارد.

کوتاه سخن:

خدا، به آن مفهوم و توهمی که شما پیروان شریعت موسی و عیسی و محمد و بهاء می‌فرمائید وجود ندارد و اصولاً موجودی مجرد و انتزاعی از این کائنات که خالق جهان باشد، و همی بیش نیست و موجودی خیالی و افسانه‌ای است. این جهان را انرژی و نیروئی که در میان کائنات وجود دارد و جاری و ساری است و آن را به هم بافته، می‌گرداند. این نیرو هم، نه پیامبر و رسول و امام دارد و نه سخن می‌گوید و نه تورات و انجیل و قرآن و ایقان و اقدس... می‌نویسد. اگر یک سال جلو تابش نور خورشید به زمین گرفته شود، تمام موجودات زنده خواهند مُرد و خدای اوهام شما کاری از دستش ساخته نیست. که جلوی آن را بگیرد.

خود را عادت دهید که این واژه‌ها را بکار ببرید

بجای، مرحوم، زنده یاد یا زنده نام

بجای، خدا بزرگ است، ناامید نمی‌شویم

بجای، فوت شده، درگذشته

بجای، خدا با ما است، بستگی به تلاش ما دارد

بجای، روحش شاد، یادش جاودان

بجای، تا خدا چه بخواهد، تا چقدر تلاش کنیم

بجای، انشاءالله، امیدواریم

بجای، برو به امید خدا، برو امیدوار باش

بجای، ماشاءالله، آفرین

بجای، وطن، کشور، میهن

بجای، بخدا سوگند، باور کنید

بجای، سلام، درود

مشیت الهی

طوفان یا زلزله «سونامی» که از اقیانوس هند برخاست آنچه را بر سر راهش بود درهم ریخت و به ساحل هر کشوری رسید ساختمانهایش را بر سر مردمش خراب کرد، هشتصد هزار خانواده را بی خانمان و یکصد و پنجاه هزار جسد برجای گذاشت. آن هم مردمانی را که اکثرشان مذهبی بودند، خدا پرست بودند، تمام زندگی شان را به آسانی وقف عبادتگاهها و مراکز مذهبی می کردند، مردمانی که مانند خردباختگان بسیاری کشورهای دیگر از جمله میهن خرافات زده خود ما زندگی را به سختی و مشقت و عقب ماندگی ولی غرق در خرافات و مذهب زدگی می گذرانیدند، مردمانی که مذهب را جایگزین عقل و شعور خود کرده بودند.

حوادثی نظیر این حادثه باید روشنفکران و سران کشورها را برای رهایی مردم خویش از عقب ماندگی فکری که ادیان از هر شکلش موجب آن شده است بیدار کرده و به اقدام بر علیه عقب ماندگی و بد فکری و کج فهمی بکشاند، و بکوشند تا خرد و اندیشه را جایگزین خرافات و مذهب که ریشه همه گونه خرافات است بنمایند. به چنین مردمی باید گفته شود خدایی را که شما می پرستید، نذر و نیازش می کنید، فرزندان خود را قربانی اش می نمایید زندگی و جوانی خود را به پایش می سوزانید، به درگاهش گریه و زاری می کنید و از او کمک و یاری می طلبید همین خدایی است که در «سونامی»ها می بینید، در جنگ های کشنده بین انسان های ناآگاه دو کشور یا دو قوم با هم می بینید، در فقر استخوان سوز میلیون ها انسان دست و پا بسته آفریقا و آسیا می بینید و آیا همین خدایی است که در هنگامی که یک دیوانه می خواهد به پسر یا دختر بیچه خردسالی تجاوز کند و او را بکشد بزویز نگاه می کند و جلوی این کار وحشتناک را نمی گیرد، اگر چنین است آری شما چنین خدایی را می پرستید که یک عده شیاد برای شما تعریفش کرده اند و شما هم بدون استفاده از مغز و فکر خود آن را پذیرفته اید و خود را به خاک سیاه نشانیده اید و در عوض جیب های گشاد خدا سازها را پر از پول به زحمت در آورده خود کرده اید تا با زندگی راحت و بهتر خود به ریش همه شماها بخندند و کیف زندگی را ببرند. مُرده شور آن مشیتی را ببرد که یکجا هزارها نفر را که چند روزی از تولد آنها نگذشته بوده در همین طوفان سونامی از بغل مادرهای به آب افتاده میر باید و با کوفتن این نوزادان به سنک و کلوخ و درخت و تیر و آهن داخل آب رودخانه های طغیان کرده تکه و پاره اشان بکند، مغزشان را متلاشی می کند چنان ریز ریز می شوند تو گویی چنین موجودی را خلق نکرده بود، به خرد باخته ای که فرزندش را در آتش سوزی منزل جزغاله شده اش از دست داد گفتم این چه خدایی است که ما داریم، گفت این مشیت الهی بود که رُخ داد، گفتم آری مشیتی فقط برای آزار و اذیت انسان!

پیام هایی به خوانندگان بیداری

- از پیام گذاران روی تلفن کانون خواهش می کنیم شماره ی تلفن خود را بگذارند که بتوانیم با آنها تماس بگیریم.
- از شماره ۱ تا ۱۰ بیداری را اگر مایلید برای آرشیو خود داشته باشید با پرداخت ۲۵ دلار می توانید بدست آورید، با شماره تلفن کانون 0013-320-858 تماس بگیرید.

- نوشته های بیداری ربطی به عقاید سیاسی نویسندگان آن ندارد، هماهنگی هر نوشته با اهداف کانون کافی است که نوشته ها چاپ و انتشار یابد.

- آدرس ها و اسامی تعدادی از گیرندگان پستی بیداری که تاکنون هیچ گونه کمک مالی نکرده اند از لیست پستی کانون حذف گردید و به مرور هر ماه بقیه آدرس ها از لیست بیرون آورده می شود و بجای آنها آدرس افراد زیادی که هر روزه درخواست دریافت بیداری را دارند گذارده خواهد شد.

- اگر اینجا و آنجا اتفاقی بیداری را دیدید برای دریافت مرتب آن بهتر است با دفتر کانون تماس بگیرید، چون برای پخش چنین نشریه ای در اکثر فروشگاههای ایرانی مشکل داریم. آنها برای یکی دو تا مشتری از بین صدها مشتری خود که مخالف نشریه ی ما هستند با ما همکاری نمی کنند.

C.C.E.S. بیداری
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192 U.S.A
Tel & Fax 858-320-0013
www.bidari.org bidari2@Hotmail.com
Bank of America Account # 24390-04777

۶۰ درصد مردم جهان عقل ندارند.

دکتر هولاکویی جامعه شناس ایرانی

آنها که دین دارند عقل ندارند و آنها که عقل دارند دین ندارند.

ابوالعلاء معری فیلسوف عرب

«دین ستیزی»

یک خانم گرامی در انجمن حقوق بشر شمال کالیفرنیا به مطالب نوشته شده در بیداری انتقاد کرده‌اند که «این‌ها با دین مردم چکار دارند، حقوق بشری هرکس به‌او اجازه می‌دهد که دینی برای خود بگزیند و اصولاً این‌ها دین ستیز هستند».

افسوس که بیداری جای کافی ندارد تا بطور مفصل به این هم میهن پاسخ بدهیم، تنها به چند نکته بطور فشرده پاسخ می‌دهیم. اگر قانع نشدند ناچار به باز کردن بیشتر موضوع می‌گردیم.

نخست خوشحالی که در یک انجمن نخبگان جامعه بحث نشریه بیداری در می‌گیرد و ایرانیان در باره موضوعات اطراف خود اظهار عقیده می‌کنند و با بی‌تفاوتی از کنار رُخدادها نمی‌گذرند در آغاز سخن، از این هم میهن گرامی می‌پرسیم،

آیا بنظر شما همان قوانین حقوق بشری که به شما اجازه می‌دهد تا برای حقوق بشر دیگران تلاش کنید و آنها را به حقوق خود آشنا سازید، به‌ما هم این اجازه را می‌دهد که آنچه به نظرمان برای جامعه زیان‌آور است و در طول تاریخ هر روز و هر روز این زیانباری رُخ داده است و خاصیت این ثابت گردیده تحقیق‌ها و افکار خود را بیان کنیم و به آنها که فرصت مطالعه ندارند این آگاهی‌ها را برسانیم؟

دیگر اینکه، آیا شما خود با قوانین ضد بشری که توسط دیکتاتوری‌های سیاسی برجوامع از جمله ایرانیان تحمیل شده است به ستیز برنخواستید؟ و هر واکنشی در برابر کنش‌های نابخردانه و غیرانسانی و غلط ستیزیدن با آن ناهنجاریها نیست؟ زندگی انسان سراسر ستیز و جنگ با بدی‌ها، با ناملایمات و با زشتی‌هاست و همین جنگ و ستیز‌هاست که به کوشش انسان برای زندگی بهتر معنا و مفهوم می‌بخشد. البته که باید با شیوع و با هر میکرب‌کشنده مسری ستیز کرد، البته که باید با اعتیاد بین همه انسان‌ها به جنگ و ستیز برخاست البته که باید با فقر و تبعیض و ناعدالتی به جنگ برخاست و صد البته که باید به ستیز فلسفه مخربی بنام دین برخاست که خودتان شاهد و ناظر نتیجه موجودیتش در سراسر جهان و در تمام دوران هستید، وجداناً و بدون تعصب کمی اندیشه کنید که از روز نخست پدید آمدن ادیان تاکنون چند صد هزار کله انسان از روی تن آن جدا گردیده، چند صد میلیون دست و پا و چشم بیشمار انسان (همان انسانی را که شما نگران حقوقش هستید) قطع گردیده، چندین هزار کشور و قوم و طایفه بخاطر آن از صحنه روزگار پاک شده است، چه منبع بزرگ و تمام ناشدنی از کینه و دشمنی بین انسان‌ها بوجود آورده است، تمنای منم کمی اندیشه کنید و ببینید چه فلسفه دیگری در تمام طول تاریخ به اندازه اختلاف‌های مذهبی باعث بی‌خانمانی و کُشت و کُشتار و از بین رفتن زندگی کوتاه مردمان شده است.

پرسش بسیار ساده از شما این است که تعصب شما، علاقه شما و باور شما به این ادیان را چه کسانی بجز همین قشر آخوند، ملا، آیت‌الله، کشیش، ربای، پرست و امثال آنها در بین انسان‌ها پدید آورده‌اند، شرافتمندانه بگوئید، آیا انسان می‌تواند به حرف و پیام و قول این قشر شناخته شده ایمان بیاورد و از همه بدتر به آن تعصب و عشق هم پیدا کند؟ انسان تعجب می‌کند چرا مردم در خلوت خویش این قلب پاک خود را که به هر سخن ناروا و دروغی بی‌محابا باور پیدا می‌کند به محاکمه نمی‌کشاند و او را بسمت و سوی اندیشه و مغز روی

بر نمی‌گردانند این ادیان باید چند صد بیلیون انسان دیگر را در جنگ‌های خود، قطعه قطعه کند در آتش خود مذاب کند و در زندان خود به وحشی‌گری و دیوانگی و بیرحمی بکشاند که دوستداران دین، ادیان را به خوبی بشناسند،

آیا فکر نمی‌کنید هرآنچه ادیان تاکنون و یا در آینده بر سر انسان بیاورد سهمی از آن بر دوش تک‌تک دنباله‌روندگان، دوستداران و باورمندان حق و حقوق ادیان است؟ مصائبی را که پس از بوجود آمدن ادیان برای بشر پدید آمده است با هیچ مصیبت طبیعی دیگری از قبیل زلزله، سیل، آتش‌سوزیها، بیماریها، طوفانهای ویرانگر و یا جنگ‌های غیر مذهبی نمی‌توان از نظر کمیت مقایسه کرد، هر اختلاف بین دو انسان برطرف شدنی است غیر اختلاف مذهبی که تا یکی آن دیگری را از میان برنبرد هیچ آبی آتش عطش آنها را خاموش نمی‌کند ما بحکم شرافت انسانی محکوم به ستیز با چنین فلسفه درد سرساز، مشکل‌آفرین و خونریز هستیم، تا مذهب از هر نوعش وجود دارد از آرامش در زندگی و پیشرفت واقعی علم که حلال همه مشکلات خواهد بود خبری نیست، حال خود دانید، آزموده‌ها را هنوز می‌خواهید بیازمایید؟ مسئولیت همه نتایج را بپذیرید و تا ابد به دروغ‌هایی که ادیان آورده‌اند باور داشته باشید.

نکته‌ها

انسان برای عبادت کردن، پرستیدن (چه مُرده چه زنده) و رنج کشیدن به دنیا نیامده است. بلکه انسان برای لذت بُردن از مواهب زندگی پا به جهان هستی می‌گذارد. در ازای این موهبت، وظیفه اصلی هر انسان، پاک نگهداشتن محیط زیست، همزیستی مسالمت آمیز و دوست داشتن دیگران است و بس.

خبر بد این است! بیشترین مشتری پر و پا قرص دکان‌های فالگیری در شهر لس‌آنجلس و «ولی» خانم‌های شیک و به ظاهر تحصیل کرده ایرانی هستند.

مادر بزرگ‌های دانا، فهمیده و محکم خودتان را به یاد دارید؟ روز و روزگاری بود که زن ایرانی در درایت و دانایی سرآمد همگان بود، سقوط امروز او تا این حد از ناآگاهی، ملایان، رمالان، فالگیران، جن‌گیران! احضار کنندگان روح!! و این گونه شیادان را به آرزوی دیرینه خود رسانیده است.

و چه نسلی خواهد بود، دست پرورده چنین مادرانی!

به‌نامه‌های خوانندگان و صورت کمک‌های رسیده در شماره بعد بیداری توجه کنید.

ما وظیفه خودمان را در تهیه «بیداری» و رساندن آن به دست شما به اندازه امکان انجام می‌دهیم. آیا شما خواننده گرامی هم به وظیفه خودتان در تأمین هزینه انتشار این نشریه منحصر به‌فرد به اندازه امکان خود عمل کرده‌اید. هر یک دلار شما دو نسخه «بیداری» را به دست مردم می‌رساند.

و تعصب‌های دینی خالی کردم. من زمانی که کوبیدن چهار هواپیمای پُر از مسافر را به ساختمان‌های مسکونی در نیویورک دیدم که بیش از سه هزار و پانصد آدم را کُشت، نگفتم مرگ بر سران حکومت‌های خاورمیانه؛ گفتم مرگ بر این آئین ناب و مجاهد که دستور این جنایت را داد؛ مرگ بر دینی که برای پیشرفتش، کشتن انسان‌ها را مباح دانست.

من در آن هنگام که خبر انفجار قطاری در شهر مادرید را با ۱۹۱ کشته و سدها زخمی شنیدم، به هیچ مسئولی نفرین نکردم؛ تمام نفرین‌هایم متوجه کتابهای آسمانی! و رسولان مؤلف این کتابها و مبشر این آئین‌ها شد. شگفتا که در همان لحظه به یاد همین اسپانیا در قرون وسطی افتادم که چگونه کشیش‌های کاتولیکش گروه گروه جوانان را با کلید بهشت رهسپار بیت‌المقدس می‌کردند تا با مسلمانان بجنگند و به «فیض شهادت» نایل شوند. و دیدم همه‌ی دین‌ها سر و ته از یک قواره کرباس بریده شده‌اند.

من آنگاه که خبر انفجارهای لندن را شنیدم و فهمیدم حضرات مسلمان بمب‌گذار، پاکستانی بوده‌اند، نگفتم «مرگ بر پاکستان و مسلمانهایش» گفتم مرگ بر آن باوری که چنین وحوشی می‌سازد؛ مرگ بر آئینی که چنین سفالگانی می‌پرورد.

من هر زمان که کارهای گروه القاعده در کشتار مردم به‌انجام می‌رسد و خبرش پخش می‌شود، نمی‌گویم مرگ بر «بن لادن» می‌گویم مرگ بر آن ایده‌ای که بن لادن و بن لادن‌ها را آموزش می‌دهد و آنان را در جهت نابودی و کشتار مردم مسخ و مسحور کرده است.

اما... وقتی جسد مثله شده‌ی «شوانه» جوان شاعر مهابادی را که محتوای شکمش بر اثر قساوت حکومت اسلامی‌ی ایران از زیر پوست بیرون ریخته بود دیدم، نگفتم مرگ بر جمهوری اسلامی؛ حتا نگفتم مرگ بر آئینی که این کارها دستور کارش قرار دارد و یا مرگ بر آن ایدیولوژی که این رفتارها را برای رضایت خدا واجب می‌داند، بلکه این بار فریاد زدم: مرگ بر خود خدایتان... خدائی که وجود ندارد ولی این کارها به‌نام او است و تمام خردگم‌کردگان و جاهلان متعصب جهان برای خوشنودی این وجود موهوم، آدم می‌کشند. سپس یاد جسدهای منصور حلاج، عین‌القضات همدانی، شهاب‌الدین سهروردی، آقاخان کرمانی، احمد کسروی و سدها روشنفکر دیگر افتادم که همه قربانیان تعصب دین بودند.

من میدانم و باور دارم که نه خدائی هست و نه مدعیان پیامبری آدم‌های ارسالی او هستند. اما اگر به فهم و زعم دینداران، خدائی وجود دارد و این خدا هم خالق بشر است، قطعاً این خالق مثل هر مادری تمام مخلوقات خود را دوست می‌دارد؛ و گرنه خلقشان نمی‌کرد. پس چگونه است که به پیامبرانش دستور می‌دهد که «اگر پیروان دیگر پیغمبرانی که قبلاً فرستاده‌ام به تو نگرینند، به جنگشان بشتاب و ریشه‌شان را از زمین بردار؟»

شگفت آورتر و آزار دهنده‌تر از اراجیف شریعتمداران دین، وجود دینمداران فکل کراواتی است که علیرغم ادعایشان که خود را روشنفکر دینی می‌نامند و بسیاری از مراسم دینی را هم خرافی رقم می‌زنند، خود در تمامیت خرافات دین غرقند و آگاهانه رفتارهای خرافی را هم انجام می‌دهند. نگاهی بیندازیم به اعلاناتی که در جراید

دیدنی و از رسانه‌های شنیداری شنیده‌ایم: «در فلان روز و فلان ساعت در فلان بنگاه اسلامی، جشن تولد امام زمان برگزار می‌شود و... جشن تولد فردی که اصولاً وجود خارجی ندارد و به‌نوشته‌ی کتابهای شیعیان حدود ۱۲۰۰ سال پیش در سن پنج سالگی غایب شده است و بقیه‌ی قضایایی که همه میدانند و به مسخره بودندش آگاهند!

آیا دکتری که در امریکا برای این مهملات جشن می‌گیرد، با آن روستایی بیسواد الیگودرزی تفاوتی دارد؟ در مجله‌ی بنگاه «ایمان» شماره نهم بهار ۱۳۸۳ در صفحه‌ی ۳۱ می‌خوانیم:

«برنامه‌ی هفتگی بنیاد ایمان:

بنیاد ایمان همچنان چون! گذشته پنجشنبه شبها نماز جماعت، دعای کمیل و نیایش را در مسجد رضا بنیاد ایمان برگزار می‌نماید و روزهای جمعه نماز جمعه در این محل برگزار است» بله آقایان و خانم‌های دکتر و مهندس و پی‌اچ‌دی در بنگاه ایمان دعای کمیل می‌خوانند. چرندیاتی که «کمیل» نامی از اعراب حجاز یا عراق حدود سیزده سده‌ی پیش به هم بافته است، اکنون در عصر فضا و کامپیوتر و در تکنولوژی‌ترین کشور جهان، سبب صفای روحی و مغفرت دانشگاه دیده‌های ایرانی است. هیئات از این عقب ماندگی! هیئات از این بلاهت!

در ضمن من از پزشکان و مهندسان این بنگاه عزاداری، توقع ندارم که فارسی را بی غلط بنویسند؛ اما در میان این خیل عظیم دعانویس و نوحه‌خوان، دستکم باید چند نفری که از ادبیات فارسی سررشته داشته باشند، یافت شود. که بدانند «همچنان چون» غلط است مگر نمی‌دانند که همچنان خلاصه‌ی «هم چون آن» است و دو واژه‌ی چون را پشت سر هم آوردن غلطی فاحش است؟ و یا ضرب‌الاجل را «ضرب‌العجل» ننویسند. مثلاً آقایان همه قرآن خوانند و عربی دان!

در همین زمینه می‌خواهم دسته‌گلی را که یکی از دینداران و حامیان اسلام که عنوان دکتر هم دارد و در نامه‌ای که به من نوشته به آب داده است، برایتان بنویسم. این خداشناس مسلمان می‌نویسد: «اسامه بن لادن کارهایش جنبه‌ی ملی دارد!»

به قول آخوندها، حَبْدًا از این همه درک و فهم و کمال حامیان دین حَبْدًا!... اسامه بن لادن تبعه‌ی حجاز و سعودی، در کشوری بیگانه که زبانش عربی نیست یعنی افغانستان علیه مردم آزاده‌ی افغان و دولت افغانستان جنگیده و افغانی‌ها را کشته است تا ملا عمر افغانی، حاکم افغانستان شود؛ و بعد شروع به کشتن دیگر بی‌گناهان جهان کرده و تاکنون شمار قربانیان او از مرز شش هزار نفر گذشته است. آن گاه جناب دکتری ایرانی که بخت یارش باشد، می‌فرماید: این کاری است در حوزه ملی‌گرایی.

آری اینان هستند که در مقابل بند و غل آخوندی که برپای و گردن مردم بسته شده و جنسش از ریسمان و پشم است، می‌خواهند بندی از ابریشم و یا سیم و زر را زیر نام «دین بی‌عمامه» بر دست و پای ما بپیچند.

اگر کمک شما نرسد متأسفانه شماره بعدی بیداری به احتمال زیاد چاپ نخواهد شد. خبر خوبی است برای دشمنان بیداری

Dear Young Iranian! Did you Know that:

The Prophet of Islam, Mohammad, married a girl who was only nine years old!

The first three Imams of Shia, Ali, Hassan, and Hossein, as well as the other nine Imams, did not like Iranians at all. Those first three Imams actually killed many Iranians.

Most Muslims are notorious for swearing and lying; these acts are permissible in Islam!

There is not a single Muslim Country in the world which is either democratic or advanced!

Iranians, prior to having been converted to Islam forcefully, were among the most civilized people in the world.

تلفن و فکس بیداری 858-320-0013

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

پدران و مادران گرامی اگر مقدرتان نیست «بیداری» را به فرزندان خود بدهید بخوانند و یا فرصت تعریف کردن آن را برایشان ندارید. دست کم همین صفحه آخر را که سعی می‌کنیم در هر شماره یکی دو نکته را به انگلیسی بنویسیم بدهید بخوانند، نسل جوان را برای زندگی بی‌دغدغه رها شده از گرفتاری مذهب آماده کنید.

بهای نشریه بیداری

ما بنیادگذاران این کانون برای رهایی مردم خویش از بلای خرافات بدون هیچ چشم داشتی با صرف وقت فراوان و تلاش بسیار کوشش می‌نماییم. شما هم برای بیدار کردن افکار عمومی مسموم شده و به خواب رفته که دودش به چشم همگان می‌رود برای انتشار «بیداری» در حدّ توان خود کمک مالی بفرمایید،

Presorted and
US Postage
Paid
Irvine, CA
Permit # 296

C.C.E.S. بیداری
(Cultural Center For Eradication of Superstition)
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A